



Typology of the Use of the Bible in the Qur'anic Exegeses of al-Mizān, al-Atharī al-Jāmi', and al-Furqān with an Emphasis on Surah al-Baqarah

Ali Bijan Nejad¹ , Mahdi Barzgar² , Mahdi Qoddusi³ 

1. Graduate of the fourth level of the field, Quranic interpretation and sciences/Jurisprudence and principles, Akhund Khorasani (RA) Specialized Center, Mashhad, Iran, (Corresponding author) ali0bizhan@gmail.com
2. Graduate of the fourth level of the field, Quranic interpretation and sciences/Jurisprudence and principles, Akhund Khorasani (RA) Specialized Center, Mashhad, Iran, mim.barzgar@gmail.com
2. Graduate of the fourth level of the field, Quranic interpretation and sciences/Jurisprudence and principles, Akhund Khorasani (RA) Specialized Center, Mashhad, Iran, mahdiqoddusi@gmail.com

Research Article



Detailed Abstract

Research Objective: This research aims to examine the types of applications of the existing Torah and Gospel in the interpretation of the Holy Qur'an, with the goal of quantitatively and qualitatively developing the resources for the interpretation of the Holy Qur'an. The interpretation of historical verses, especially those related to Christianity and Judaism and their holy scriptures, sometimes necessitates referring to the Old and New Testaments, or at least referring to them can help in a more accurate understanding. For example, Islamic sources and even historical sources alone cannot adequately examine the verses related to the Israelites and their Prophets or even the nations and Prophets before them, or they face serious limitations and issues. Additionally, the possibility of scholarly examination of verses that directly pertain to the Torah and the Gospel and their texts cannot be achieved without referring to the texts of the Torah and the Gospel. Therefore, the main question is: What applications can be found for the claimed Torah and Gospel in the interpretation of the Holy Qur'an? Naturally, other preliminary questions arise, such as: Do these three Qur'anic exegetes fundamentally believe in the distortion of the Old and New Testaments? Or, is it permissible from their perspective to use the Old and New Testaments in the interpretation of the Qur'an, which they have utilized in their interpretations 'or, like Allamah Ṭabāṭabāī's approach to narrations, he has used them for other reasons despite their assertion of their invalidity and impermissibility?

Research Methodology: This study uses a descriptive-analytical method drawing upon library resources to compare three Qur'anic Exegeses. The Tafsi'r of al-Mizān

Received: 2024/05/29 ; Received in revised from: 2024/10/21 ; Accepted: 2025/02/28 ; Published online: 2025/03/15

◆ How to cite: Bijannejad, Ali, Barzegar, Mahdi, Ghodousi, Mahdi (1403SH): 'Typology of the Use of the Bible in the Qur'anic Exegeses of al-Mizān, al-Atharī al-Jāmi', and al-Furqān with an Emphasis on Surah al-Baqarah', *journals Comparative Interpretation Studies*, 9(18), P340-364, [10.22034/csq.2025.460177.1432](https://doi.org/10.22034/csq.2025.460177.1432)

©2025/ Authors retain the copyright and full publishing rights. Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



and al-Atharī al-Jāmi‘, as the pioneers of two contemporary Shia exegetical trends, and the Tafsīr of al-Furqān, which have made the most use of the Old and New Testaments, are the focus of this research. In addition, due to the space limitations of the article and the unfinished status of the Tafsīr al-Atharī al-Jāmi‘ after Surah Al-Baqarah, as well as the presence of a considerable number of verses related to the Israelites in this blessed Chapter, Surah Al-Baqarah was chosen as the scope of this research. After determining the scope, to answer the preliminary questions, the views of these three Qur’anic exegetes in their various works were examined, and finally, by extracting the instances of using the Old and New Testaments in their exegesis books, they were classified and organized.

Research Findings: The results of the research show that despite the serious differences in the type of distortion of the Old and New Testaments between Allamah Ṭabāṭabāī and Ayatollah Sadiqī Tehrani, who believe in the verbal distortion of the Torah and the Gospel, and Ayatollah Ma’rifat, who differentiates between the distortion of the original version of the Torah and the distortion of the existing versions, all three exegetes agree on the possibility of using the Old and New Testaments in the interpretation of the Qur’an. They consider the Old and New Testaments at least as a referable historical source, although they set conditions for it. Ultimately, by examining the performance of these three Qur’anic exegetes in Surah Al-Baqarah alone, a total of nine types of applications were identified for the use of the Old and New Testaments in the interpretation of the Holy Qur’an: "Using to identify fabrications in Islamic sources, mutual affirmation of the Qur’an and the Old and New Testaments, refutation against the Old and New Testaments, effort to determine the instances of verses, detailing a historical process mentioned in the Qur’an, preferring an exegesis opinion, mutual understanding of narrations and the Old and New Testaments, mutual understanding of the Qur’an and the Old and New Testaments, understanding words and their etymology."

Final Conclusion: In addition to accepting the distortion of the Old and New Testaments in any verbal or semantic form, the possibility and permissibility of using them in the interpretation of the Qur’an were established in these three Qur’anic exegeses. By reviewing and organizing them, nine types of applications of the Old and New Testaments in the interpretation of the Qur’an were identified, which can naturally be completed with more comprehensive studies in all Surahs of the Qur’an.

Keywords: Comparative exegesis, Tafsir al-Mizān, Tafsir al-Atharī al-Jāmi‘, Tafsir al-Furqān, the Bible, the Torah, the Gospel

گونه‌شناسی بهره‌گیری از عهدین در تفاسیر المیزان، الاثری الجامع و الفرقان با تأکید بر سوره بقره

علی بیژن نژاد¹، مهدی برزگر²، مهدی قدوسی³

1. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه، تفسیر و علوم قرآن/ فقه و اصول، مرکز تخصصی آخوند خراسانی (ره)، مشهد مقدس، ایران، (نویسنده مسؤل). ali0bizhan@gmail.com
2. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه، تفسیر و علوم قرآن/ فقه و اصول، مرکز تخصصی آخوند خراسانی (ره)، مشهد مقدس، ایران. mim.barzgar@gmail.com
3. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه، تفسیر و علوم قرآن/ فقه و اصول، مرکز تخصصی آخوند خراسانی (ره)، مشهد مقدس، ایران. mahdiqodusi@gmail.com

پژوهشی



چکیده

تفسیر آیات تاریخی به خصوص آیات مربوط به مسیحیت و یهودیت و کتب مقدس آنان، در مواردی نیازمند مراجعه به عهدین است و یا دست‌کم مراجعه به آن‌ها به فهم دقیق‌تر کمک می‌کند. پرسش آن است که آیا رجوع به عهدین برای تفسیر قرآن کریم با توجه به تحریف شدن آن‌ها ممکن است و اگر ممکن است چه کاربردهایی برای استفاده از عهدین در تفسیر قرآن کریم متصور است؟ این اثر تلاش دارد با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی و در مقایسه میان سه تفسیر مهم معاصر شیعی که بعضاً بیشترین موارد استفاده از عهدین را هم داشته‌اند به این دو پرسش پاسخ دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد علی‌رغم اختلاف جدی در نوع تحریف عهدین میان آیت‌الله معرفت با علامه طباطبایی و آیت‌الله صادقی تهرانی، هر سه قائل به امکان استفاده از عهدین در تفسیر قرآن بوده هرچند برای آن ضوابطی قائل‌اند. در نهایت و با بررسی عملکرد این سه تفسیر تنها در سوره مبارکه بقره، در مجموع نه قسم کاربرد برای استفاده از عهدین در تفسیر قرآن کریم شناسایی شد که با بررسی‌های کامل‌تر در همه سوره قرآن کریم می‌توان آن را تکمیل کرد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر تطبیقی، تفسیر المیزان، تفسیر الاثری الجامع، تفسیر الفرقان، عهدین، تورات و انجیل.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۷/۳۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

◆ استناد به این مقاله: بیژن نژاد، علی، برزگر، مهدی، قدوسی، مهدی (۱۴۰۳): «گونه‌شناسی بهره‌گیری از عهدین در تفاسیر المیزان، الاثری الجامع و الفرقان با تأکید بر سوره بقره»، *دوفصلنامه مطالعات تفسیری تطبیقی*، ۹(۱۸)، ۳۴۰-۳۶۴. [csq.2025.460177.1432/10.22034](https://doi.org/10.22034/esq.2025.460177.1432)

©2025 نویسندگان، دارنده حق تألیف مقاله خود بدون محدودیت هستند. ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



۱. مقدمه

گاهی آیات تاریخی قرآن کریم به خصوص آیاتی که به انبیا و اقوام گذشته پرداخته‌اند، ابهامات و نقاط تاریکی برای مخاطب به همراه دارد که مراجعه به منابع معمول، ذهن پرسشگر مخاطب و مفسر را اقناع نمی‌سازد (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۰۰). بخشی از این آیات، آیات مرتبط با بنی اسرائیل یا حتی انبیاء قبل از ایشان است که منابع اسلامی و در مواردی حتی منابع تاریخی به تنهایی توانایی بررسی آن را ندارند یا با محدودیت‌ها و اشکالات جدی روبه‌رو هستند. بخش دیگری از این آیات، آیاتی است که به طور مستقیم پیرامون تورات و انجیل و متن آن دو است که بدون مراجعه به آن‌ها، امکان بررسی محققانه وجود ندارد. پرسش اصلی آن است که چه کاربردهایی از تورات و انجیل ادعایی در تفاسیر المیزان و الاثری الجامع به عنوان پیش‌تازان دو جریان تفسیری شیعی معاصر و تفسیر الفرقان به عنوان تفسیری که بیشترین استفاده را از عهدین داشته است، یافت می‌شود؟ طبیعتاً و به شکل مقدمه، سؤالات دیگری نیز به وجود می‌آید که آیا از اساس این سه مفسر قائل به تحریف هستند؟ پرسش بعدی آن است که آیا استفاده از عهدین در تفسیر قرآن از دیدگاه آن‌ها جایز است که در تفسیر خود از آن بهره برده‌اند یا مانند عملکرد علامه طباطبایی در بحث روایی، با وجود قول به عدم حجیت به بحث و بررسی آن‌ها پرداخته‌اند؟

لازم به ذکر است که آیت‌الله معرفت در یک تقسیم‌بندی میراث بنی اسرائیل را به دودسته منقول و مکتوب تقسیم می‌کند. ایشان اسرائیلیات را در دسته منقولات و عهد قدیم و جدید را در دسته مکتوبات قرار می‌دهد و در مواجهه با این دو تفاوت قائل است. (معرفت، ۱۴۱۸: ۲/۱۳۴) با این توضیح، اسرائیلیات برخلاف بسیاری از پژوهش‌های موجود مانند مقاله «رویکردشناسی مفسران در بهره‌گیری از عهدین در تفسیر قرآن» (شهریاری و خاکپور، ۱۳۹۶) که برخلاف عنوانش به اسرائیلیات پرداخته مورد بحث نیست و محل بحث تنها استفاده از میراث مکتوب یهودیان و مسیحیان یعنی عهدین در تفسیر قرآن است که تنها در مقاله‌ای با عنوان «نگرشی روشمند به جایگاه عهدین در تفسیر قرآن با تکیه بر الگوی نشانه‌شناختی بینامتنیت» (وصفی و شفیع، ۱۳۹۲) جهاتی از آن مورد بررسی قرار گرفته است.

این اثر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به مقایسه این تفاسیر پرداخته و علاوه بر اثبات امکان و جواز استفاده از عهدین در تفسیر قرآن در عین محرف بودن، نه مورد از انواع کاربردهای عهدین در تفسیر قرآن را احصا نموده است.

۲. دو مبنای اساسی در بهره‌گیری از عهدین

پیش از آغاز مقایسه، باید دو مسئله را به صورت مروری مورد مطالعه قرار دهیم تا علاوه بر ایجاد شفافیت در بحث، نسبت به ایجاد ذهنیت‌های ناروا و نادرست پیشگیری شود. مسئله اول تحریف عهدین است و اینکه آیا در فرض استفاده این تفاسیر سه‌گانه از عهدین، این بدان معناست که عهدین تحریف شده نیست؟ اگر عهدین تحریف شده‌اند، تحریف لفظی یا تحریف معنوی صورت گرفته است؟ مسئله دوم آن است که در فرض تحریف شدن عهدین و فارغ از عملکرد این سه مفسر، آیا به لحاظ نظری، این سه عالم موافق استفاده از عهدین در تفسیر قرآن هستند و آن را در حدّ یکی از منابع تفسیری برمی‌شمارند یا آنکه صرفاً به منزله یک منبع تاریخی با آن مواجه خواهند شد؟

الف) تحریف عهدین

دیدگاه علامه طباطبایی: علامه طباطبایی همچون سایر علمای مسلمان قائل به تحریف عهدین است. البته در میان این دو کتاب، وضع نزول انجیل مبهم‌تر از تورات است به جهت اینکه درست مشخص نیست که انجیل به صورت وحی آسمانی یا تلقین یا نحوه دیگری بر حضرت عیسی نازل شده تا به صورت کتابی درآید. پس از صعود حضرت عیسی صدویست عدد انجیل نوشته شد؛ اما کلیسا چهار مکتوب لوقا و یوحنا و مرقس و متی را به رسمیت شناخت و بقیه را رد کرد و همچنان نیز مردود است. یک مکتوبی با نام «انجیل بزّنابا» پیدا شد که آن را هم از اعتبار انداختند؛ زیرا در غالب قسمت‌هایش با مطالب اسلامی و قرآنی مطابقت داشته و بشارت به نبوت پیامبر اکرم می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۳/۱) علامه طباطبایی در مجموع به دو دلیل برای اثبات تحریف استناد می‌کند:

شواهد قرآنی بر تحریف عهدین:

به اعتقاد علامه طباطبایی نصوص قرآن کریم به عنوان دلیل قطعی بر تحریف عهدین کفایت می‌کند؛ هرچند وجود مطالب صحیح در آن دو را هم تأیید می‌کند و یکی از شواهد آن را محاجّه قرآن کریم با یهود و نصاری با همان تورات و انجیل ادعایی می‌داند (حسینی طهرانی، ۱۴۲۶: ۴۲۰).

ایشان در مناسبت‌های مختلف به تبیین اشارات قرآنی مبنی بر تحریف در این دو کتاب پرداخته است. به عنوان نمونه ذیل آیه ۷۵ بقره^۱ می‌نویسد خداوند

سال نهم
شماره دوم
پیاپی: ۱۸
پاییز و زمستان
۱۴۰۳

۱. أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا الْكُفْرَ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرِفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.

متعال ناگهان سیاق کلام را از مخاطبش که یهودیان بودند برگردانید و ایشان را غایب فرض کرد، برای اینکه داستان را از تورات خود دزدیده بودند و با همین سیاق داستان را تمام کرد تا به تحریف توراتشان اشاره نماید، لذا دیگر روی سخن را به ایشان نکرد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۳/۸).

همچنین ذیل آیه ۱۰۲ بقره^۱ بیان می‌کند که بر اساس گزارش قرآن کریم، ملت یهود اهل تحریف و دست‌اندازی در معارف و حقایق هستند به طوری که نه خودشان و نه احدی از مردم نمی‌توانند در داستان‌های تاریخی به نقلشان اعتماد کنند؛ زیرا هیچ پروایی از تحریف مطالب ندارند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳۴/۱).

شواهد متنی مبنی بر تحریف عهدین:

عمده دلیل دیگر شواهد متنی مبنی بر تحریف تورات و انجیل است. در هر دو کتاب به خصوص تورات، جریان‌ها، قصص و مطالبی راجع به قسمت‌هایی از تاریخ موجود است که نمی‌توان به یک کتاب آسمانی نسبت داد و تحریف آن‌ها را روشن می‌کند. مثلاً لغزش‌ها و خطاهایی به انبیا نسبت داده شده که فطرت هر انسان معمولی متنفر از آن است که چنین نسبتی را حتی به یک کشیش و حتی به یک مرد صالح متعارف بدهد (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۷۳).

دیدگاه آیت‌الله معرفت: آیت‌الله معرفت در خصوص تحریف عهدین در چند کتاب سخن گفته است؛ اما نکته قابل توجه آن است که ایشان در کتاب «صیانه القرآن من التحریف»، تحریف لفظی عهدین را به کلی منکر شده و نسبت تحریفی که در قرآن کریم به عهدین داده شده است را از نوع تحریف معنوی می‌داند؛ مثلاً واژه یحرفون در آیه «يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (النساء/۴۶) را به تحریف معنوی تفسیر می‌کند و کلام محدث نوری را در تحریف لفظی را به نقد می‌گذارد (معرفت، ۱۴۲۸: ۱۱۳).

آیت‌الله معرفت بعد از بحث از تحریف عهدین به بررسی تاریخی آن‌ها می‌پردازد و همه کتب موجود از عهدین را ترجمه‌ای ناقص بلکه کتبی تألیف شده و غیر از نسخه‌های اصلی می‌دانند و در باقی بودن نص عهدین تشکیک می‌کنند. هرچند معتقدند در همین ترجمه‌های ناقص، برخی از تعالیم انبیا وجود دارد؛

۱. وَأَتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مَلِكٍ سَلِيمٍ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٌ وَلَا كَنَّ الشَّيَاطِينُ كَفَرُوا يَعْلَمُونَ النَّاسِ السَّخِرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هِرُوتَ وَمُرُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِبَصَّارِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَبِتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.

بنابراین و با توجه به از بین رفتن نسخه‌های اصلی، تحریف لفظی در عهدین را تحریف در همین ترجمه‌ها و کتب تألیف شده می‌دانند نه در کتب و نسخه‌های اصلی؛ چراکه با توجه به از بین رفتن نص عهدین تحریف لفظی نیز در آن‌ها رخ نداده است. تمامی نسخه‌های موجود از عهدین در حال حاضر و حتی زمان رسول خدا تنها ترجمه‌هایی از عهدین است که همین ترجمه‌ها تحریف معنوی نسخه‌های اصلی محسوب می‌شود لذا هر جا سخن از تحریف لفظی شده است ناظر به نسخه‌های موجود است. برای نمونه به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم: داستان ذبیح و این که او اسحاق است نه اسماعیل: به اعتقاد ایشان قرار دادن لفظ «أرض المریا» (اورشلیم قدیم، قدس امروز) به جای لفظ «فاران» (مکه) در متن تورات، تحریفی از جانب یهود به منظور ذبیح نشان دادن اسحاق به جای اسماعیل بوده است (معرفت، ۱۴۱۸: ۲/۲۵۸). مطابق مبنای ایشان، این نوع تحریف که به وضوح تحریف لفظی است مربوط به ترجمه‌ها و نسخه‌های فعلی است.

تحریف در عقیده تثلیث: در نمونه‌ای دیگر، ایشان بعد از ذکر عبارتی از انجیل یوحنا (یوحنا: ۶/۵-۱۰) به اعتراف اکثر محققین مسیحی اشاره می‌کند که در آن عبارت تحریف وجود دارد. ایشان جمله «فإنّ الذین یشهدون فی السماء هم ثلاثة: الأب و الکلمة و روح القدس» را زیادت و تحریفی از جانب فرقه‌ای از مسیحیت که اکثریت آن‌ها را تشکیل می‌دهد، دانسته و حذف این عبارت در ترجمه عهد جدید از جانب فرقه پروتستان را شاهدهی بر آن ذکر می‌کند (معرفت، ۱۴۲۸: ۱۱۳). البته موارد متعدد دیگری مبنی بر تحریف لفظی عهدین از قبیل آمدن داستان طوفان قوم نوح به صورت افسانه، داستان حضرت داوود و همسرش اوریا، داستان لوط و دو دخترش، اختلاف اناجیل با یکدیگر در کتاب شبهات و ردود مشاهده می‌شود (معرفت، ۱۴۲۳: ۲۹).

با این توضیحات، پرسشی که به وجود می‌آید آن است که اگر تورات و انجیل موجود فقط ترجمه‌های ناقص و دارای تحریف است و اساساً تورات و انجیلی وجود ندارد پس منظور خداوند از تورات در آنجا که می‌فرماید: «وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ» (مائده/۴۳) یا «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (مائده/۶۶) یا «قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران/۹۳) چیست؟ توراتی که به گفته قرآن در بردارنده حکم الله است و خداوند به عمل بر طبق آن‌ها و اقامه احکام آن ترغیب می‌کند آیا غیر از تورات و انجیل موجود در زمان رسول خدا بوده است؟

در پاسخ به این سؤال باید به اسلوب مجازات در تسمیه اشاره کرد به این معنا که مقصود خداوند از تورات در آیاتی مثل «فَلْ فَاتُوا بِالْتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران/۹۳)، «وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ» (مائده/۴۳) و «تَجْعَلُونَهُ قَرَاتِيَسَ تُبَدُونَهَا وَتُحْفُونَ كَثِيرًا» (انعام/۹۱) همان اوراقی است که در آن زمان تورات خوانده می‌شد و خداوند هم با همان نام از آن یاد می‌کند؛ پس مقصود خداوند غیر از نص تورات است بلکه همین کتاب موجود مقصود خداوند بوده است؛ این یعنی همین کتب موجود نزد شما اهل کتاب که تورات و انجیل تلقی می‌شود دارای بسیاری از احکام خدا بوده و عمل به آن‌ها برای شما خیر است (معرفت، ۱۴۲۸: ۱۱۵).

دیدگاه آیت‌الله صادقی تهرانی: به اعتقاد ایشان معنای لغوی تحریف، هم شامل تحریف لفظی و هم شامل تحریف معنوی است (صادقی تهرانی، بی‌تا: ۴۸/۱). وی تصریح می‌کند که تحریف به هر دو معنایش در کتاب مقدس وجود دارد (همان: ۳۶۸/۱) و محرف بودن کتاب مقدس عبری و عهد جدید در جای جای تفسیر الفرقان و نیز سایر آثار مؤلف مشهود است (همان: ۴۸/۱؛ صادقی تهرانی، ۱۴۲۴: ۲۸).

در مقام مقایسه بین قرآن کریم و کتاب مقدس، ایشان از روش بررسی وجود انسجام درونی و عدم تناقضات و اختلافات در آن‌ها استفاده نموده و ساحت قرآن کریم را از این شائبه مبرا می‌دانند لکن نسبت به کتاب مقدس شواهد و اعترافات فراوانی از سوی محققان مبنی بر وجود ایرادهای ذکر می‌کند (صادقی تهرانی، بی‌تا: ۲۴۰/۱).

جمع بندی: آنچه روشن است آن است که هیچ‌یک از سه محقق و مفسر بزرگ ذره‌ای شک و تردید در تحریف کتاب مقدس ندارند. آنچه نظر ایشان را از یکدیگر متمایز می‌سازد اختلافات اندک در معنا و شیوه تحریف است. علامه طباطبایی و آیت‌الله صادقی معتقدند که تورات و انجیل دچار تحریف لفظی گشته و آیات قرآن مبنی بر تحریف، ناظر به این شکل از تحریف است؛ اما نظر آیت‌الله معرفت در معنای تحریف برخلاف این دو مفسر بوده و متفاوت است. به نظر ایشان تحریف صورت گرفته تحریف معنوی بوده و از جنس توجیه و تأویل معناست و نسخه اصلی فقط تحریف معنایی شده است نه تغییر و تحریف لفظی؛ چراکه از نظر ایشان نسخه اصلی تورات از اساس از بین رفته و در دسترس نبوده است تا دچار تحریف لفظی گردد. ایشان همه نسخه‌های موجود را ترجمه‌های تورات دانسته و البته آن‌ها را دچار تحریف لفظی می‌دانند. این بدین معناست که به

اعتقاد آیت‌الله معرفت نسخه‌های موجود از اساس دست‌نویس بوده؛ اما در نظر علامه و آیت‌الله صادقی نسخه‌های موجود خود کتاب آسمانی است که دچار تحریف لفظی شده‌اند. همچنین هر سه مفسر اتفاق نظر داشتند که برخی از مطالب موجود در عهدین، صحیح و برگرفته از معارف الهی است.

ب) رجوع به عهدین در تفسیر

دیدگاه علامه طباطبائی: علامه با نقل بخش‌هایی از تورات و انجیل، جهت مقایسه آن با قرآن کریم و نقد آن‌ها استفاده نموده است و در جای‌جای میزان به ویژه آیات مرتبط با یهودیت، این مقایسه و نقدها به چشم می‌خورد و قبول تحریف عهدین ایشان را از مراجعه به عهدین باز نداشته است. از ارجاعات علامه می‌توان دریافت که وی نسخه‌ای از تورات عبری «چاپ ۱۸۱۱ م» و نسخه‌ای از تورات عبری «چاپ کمبریج، ۱۹۳۵ م» و نیز مجموعه عهدین «چاپ بیروت، ۱۸۷۰ م» در دسترس داشته‌اند (الاوسی، ۱۳۸۱: ۱۱۶).

ایشان معتقد است کتب عهدین به مثابه یک کتاب تاریخی عادی است و چیزی زائد بر تواریخ معمولی نیست و مانند آن‌ها مورد دستبرد قرار گرفته است (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۳۰۷/۲). وی همچنین در تفسیر خود، از تاریخ بهره برده و آنچه در روش تاریخی ایشان مشهود است آن است که مرحوم علامه توانسته ارزش و جایگاه تاریخ در تفسیر را از نوعی انزوای تفسیری بیرون آورد و رویکرد حاکم بر تفسیر، یعنی تاریخ‌گریزی را به سمت اعتدال پیش برد (احمدی، ۱۳۹۳: ۵-۲۲).

دیدگاه آیت‌الله معرفت: آیت‌الله معرفت مطالب موجود در عهدین را به سه بخش کلی تقسیم می‌کنند و برای هرکدام از آن‌ها شیوه‌ای از برخورد را بیان می‌کنند: ۱. مطالبی که با شرع یا عقل منافات دارد. ۲. مطالبی که شرع آن را تأیید کرده است. ۳. مطالبی که شرع نسبت به آن ساکت بوده، تصدیق و تکذیب نکرده است. ایشان قسم اول که مخالف با شریعت است را کذب و لازم الاجتناب دانسته، قسم دوم را به دلیل تأیید از شرع مورد قبول دانسته و نقل آن‌ها را در تفسیر پذیرفته است؛ اما درباره قسم سوم که تأیید و تکذیبی از شرع برایش وجود ندارد همان طریقه برخورد با کتب تاریخی یعنی تحقیق و تفحص را لازم می‌داند (معرفت، ۱۴۲۸: ۱۳۹)؛ بنابراین ایشان رجوع به عهدین را به صورت مطلق نپذیرفته و برای مراجعه به آن در تفسیر قرآن قواعد و ضوابطی را لازم می‌داند اما می‌توان ادعا کرد که به طور اجمالی رجوع به عهدین را پذیرفته است.

دیدگاه آیت‌الله صادقی تهرانی: از منظر ایشان همسویی شرایع ابراهیمی در

ابعاد معرفتی و اخلاقی و حتی شریعت بیش از ابعاد تاریخی آن‌هاست. («گفت و گو با آیت‌الله صادقی تهرانی»، بی تا) ایشان در بعد تاریخی، روش قرآن کریم در عدم توجه به نکات ریز و جزئی داستان‌ها و وقایع را سرمشق روش تفسیری خود قرار داده و مکرر فرموده‌اند: «فلنسکت عما سکت الله» (صادقی تهرانی، بی تا: ۲۱۳/۱، ۲۱۷ و ۲۹۷)؛ چراکه هدف از ذکر این وقایع جنبه هدایتی آن‌ها و نه تاریخی‌شان است و با وجود تسلط کم‌نظیر ایشان در میان مفسران بر کتب مقدس، سنت و فرهنگ اهل کتاب، جز در مواردی تمایلی برای ارجاع به آن‌ها نداشته‌اند؛ لذا ذیل آیات ۴۹ تا ۶۲ بقره که تماماً نقل داستان‌های بنی اسرائیل است هیچ‌گونه مراجعه و اشاره‌ای نداشته است (طباطبایی، محمدعلی، ۱۳۹۲) با این وجود و با ذکر موارد کاربرد عهدین در تفسیر، در مجموع می‌توان ادعا کرد که این محقق نیز جزء معدود مفسرانی است که با وجود اعتقاد به تحریف، از متن «عبری» کتاب مقدس در تفسیر بهره‌جسته لکن برای استفاده از آن ضوابط و معیارهایی داشته است.

جمع بندی: بررسی این سه دیدگاه این نکته را آشکار می‌سازد که علی‌رغم اعتقاد به محزف بودن کتاب مقدس، بازهم امکان استفاده و زمینه بهره بردن از عهدین در تفسیر قرآن وجود دارد. این تا حدی است که آیت‌الله معرفت مطالب کتاب مقدس را به سه بخش تقسیم نموده و روش و امکان استفاده از هر قسم را تعیین نموده است. علامه هم کتاب مقدس را حداقل در حد کتابی تاریخی دانسته و بنای رفتار خود با آن را به شکل یک کتاب تاریخی قرار داده و از آن استفاده‌هایی برده است.

۳. گونه‌های کاربرد عهدین در تفاسیر سه‌گانه

الف) تفسیر المیزان

ایشان در تفسیر برخی آیات به تورات رجوع کرده است که نشان از علاقه ایشان به مقایسه و تطبیق میان داستان‌های مشترک قرآن و تورات دارد. بهره‌گیری از تواتر تاریخی، نقل مطالب عهدین برای تأیید، مقایسه بین گزارش‌ها و یا برای نقد و رد آن‌ها، روش متداول مرحوم علامه است (احمدی، ۱۳۹۳: ۵-۲۲).

قسم اول: استفاده به جهت شناسایی مجعولات در منابع اسلامی
استشهاد به تورات در تأیید جعلی بودن برخی روایات: علامه در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۳۹ بقره^۱ معتقد است اخباری که مار و طاووس را به دلیل همراهی ابلیس

۱. وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

در اغوای حضرت آدم و حواء دو یاور ابلیس می‌خواند احتمالاً جعلی باشد، چون داستان از تورات گرفته شده است. سپس عین عبارت تورات را آورده تا خواننده به جعل آن روایات کاملاً آگهی یابد. وی در انتها می‌نویسد: خواننده عزیز با تطبیق و مقایسه این داستان در نقل قرآن کریم و نقل تورات و سپس بررسی اخباری که از طرق شیعه و اهل تسنن رسیده، به حقایق آن پی می‌برد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴۰/۸).

شناسایی تأثیرگذاری محرفات عهدین در تفاسیر و قصص قرآنی: موارد متعددی وجود دارد که علامه در موضوع خاصی، نصوصی از تورات و انجیل را با قصه‌های قرآنی مقایسه کرده است. ایشان به خصوص اشاره کرده که پاره‌ای از اخبار و قصص که در احادیث و تفاسیر مفضل و قصص انبیا آمده و تعدیل شده، چیزی است که در خود تورات آمده است؛ لذا روش ایشان بر این بوده است که نصوصی از تورات را ذکر کند تا خواننده به تعمد جاعلان که مضامین آن‌ها از منابع اهل کتاب گرفته شده، پی ببرد (الاوسی، ۱۳۸۱: ۲۴۴) به عنوان نمونه می‌توان داستان داود (ع) و روایات مربوط به کبوتر که به محراب آمد یا رابطه داود ع با همسر اوریا بن حیان و به دنبال آن ذکر ماجرای درگیری دو متخصصی که از دیوار به محراب درآمدند از جمله این موارد برشمرد.^۱

قسم دوم: تأیید آیات قرآن توسط عهدین

در بخشی از آیات قرآن کریم ادعاها و احکامی را به کتب اهل کتاب نسبت می‌دهد که برای اثبات حقانیت آن نیازمند بررسی، مقایسه و تطبیق هستیم. این امر زمانی اهمیت می‌یابد که بدانیم بخشی از جامعه مدینه را یهودیان و افکار آن‌ها فراگرفته بود که برای غلبه بر آن‌ها و فضای فکری‌ای که ایجاد کرده بودند ارائه تأییدات و شواهدی از تورات لازم می‌نمود.

علامه در ضمن داستان گاو بنی اسرائیل ذیل آیات ۶۷ تا ۷۱ بقره^۲ می‌فرماید: داستان گاو اصلاً در تورات نیامده است. البته منظور تورات‌های موجود فعلی است هرچند نشانه‌ها و اشاره‌هایی در تورات در این مورد آمده است که بی دلالت بر وقوع قصه نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۱/۱). از این سخنان علامه چنین برمی‌آید که ایشان برای تأیید آیات شریفه قرآن کریم، به دنبال شواهد متنی آن در عهدین بوده‌اند.

۱. المیزان: ۱۷/ ۱۹۸ به بعد؛ ۱۵/ ۳۶۸ به بعد و ۱۶/ ۴۴.
۲. وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ.

قسم سوم: تلاش برای تعیین مصادیق آیات

ایشان ذیل آیه ۱۸۳ بقره^۱ می‌نویسد که از ظاهر جمله «کَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» برمی‌آید که امت‌های گذشته دارای ملت و دین بوده‌اند که حکم روزه داشته‌اند؛ لکن قرآن کریم معین نکرده است که این امت‌ها کدام‌اند؟ وی تلاش می‌کند تا با استفاده از متن این دو کتاب مصادیق آیه را معین نماید و عباراتی شاهد بر آن بیابد؛ اما از تورات و انجیل موجود در دست یهود و نصارا هیچ دلیلی که بر وجوب روزه دلالت کند، نمی‌یابد. تنها در این دو کتاب فرازهایی پیدا می‌کنند که روزه را مدح می‌کند و آن را عظیم می‌شمارد. البته در نهایت با استناد به سیره یهود و نصارا که تا عصر حاضر استمرار یافته و در سال چند روز به اشکال مختلفی مثل پرهیز از خوردن گوشت، یا شیر و یا مطلق خوردن و نوشیدن خودداری می‌کنند وجوب روزه را ثابت می‌کند (همان: ۷/۲).

(ب) تفسیر الاثری الجامع

قسم اول: استفاده به جهت شناسایی مجعولات در منابع اسلامی

استشهاد به تورات در تأیید جعلی بودن برخی روایات: آیت‌الله معرفت در ذیل آیه ۱۵۲ سوره بقره درباره ریشه‌یابی کلمه «بابل» به برخی از اخبار اسرائیلیات در این زمینه اشاره می‌کند. سپس با بخشی از سفر تکوین «باب ۱۱» را درباره تاریخچه شهر بابل مقایسه کرده و آن‌ها را از اسرائیلیات به حساب می‌آورد. بعدازآن، تفسیر صحیح از منظر خودشان پیرامون ریشه لغت «بابل» را بیان کرده و آن را از ریشه کلدانیه «باب ایلو» به معنای باب‌الله دانسته که در عبرانی «باب ایل» بوده و معرب آن «بابل» شده است (معرفت، ۱۳۸۷: ۴۴۵/۳).

شناسایی تأثیرگذاری محرفات عهدین در تفاسیر و قصص قرآنی: برخی مفسرین در تفسیر بعضی آیات، مطالبی را بیان کرده‌اند که نه شاهی از روایات داشته و نه خود قرآن به آن‌ها اشاره کرده است. آیت‌الله معرفت در برخی از این مواضع به نقد این‌گونه تفاسیر پرداخته و منشأ آن را استفاده از مطالب عهدین آن‌هم با تفصیل و اضافات دانسته‌اند. ایشان ذیل آیه ۵۴ سوره بقره^۲ به این خطا در برخی تفاسیر اشاره می‌کنند. ایشان در ذیل حدیث «توبه بنی اسرائیل و قتل انفسهم» به بی‌اعتباری احادیثی با این مضمون به دلیل فاصله داشتن آن‌ها با عقل رشید

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.
 ۲. وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

اشاره کرده و ریشه این تفاسیر را مطالبی در نص عهدین می‌دانند. وی پس از نقل عبارت تورات می‌نویسد: این قصه علی‌رغم وجود غرائب فراوان، با زیادات و مبالغه در کتب تفسیر و حدیث نقل گشته، حال آنکه هیچ شاهی از قرآن و منبع صحیح دیگری برای آن وجود ندارد (همان: ۱۰۲/۳).

قسم دوم: تأیید متقابل قرآن و عهدین

در خصوص تأیید قرآن کریم توسط عهدین و لزوم آن در بخش تفسیر المیزان بحث شد. آنچه باید در این بخش به آن توجه شود آن است که رویکرد تربیتی و دلسوزانه قرآن و از طرفی هوشمندی آن اقتضا داشت قرآن نیز حداقل بخش‌هایی از تورات را تصدیق و بدان‌ها اذعان نماید. بنابراین در این قسم مواردی ذکر خواهد شد که قرآن کریم توسط تورات و یا تورات توسط قرآن کریم مورد تأیید قرار گرفته‌اند.

یکی از آن موارد آیه ۱۸۳ است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». جالب آن است که ایشان همچون علامه طباطبایی به مناسبت آیه به بررسی روزه در تورات پرداخته است تا شواهدی از آن بیابد که موفق نمی‌شود لذا در ابتدا ذکر وجوب صوم در تورات را نفی کرده و تنها به وجود اشاراتی مبنی بر مدح روزه‌داری در تورات مانند چهل روز روزه‌داری موسی (ع) (تثنیه ۹/۹) اکتفا می‌کند تا نشان دهد که روزه در بین یهود به عنوان یک عبادت مشروع، معروف و شناخته شده بوده است (معرفت، ۱۳۸۷: ۴۶۳/۴). ایشان همچنین در تفسیر آیه شریفه ۵۸ بقره^۱ و حتی آیه بعد^۲ هم از متن تورات استفاده نموده و ادعا می‌کند که در این بخش از آیات بین نقل قرآن و تورات انطباق کامل وجود دارد (معرفت، ۱۳۸۷: ۱۵۳/۳).

قسم سوم: تلاش برای تعیین مصادیق آیات

ایشان در تفسیر «القریه» در آیه شریفه ۵۸ بقره^۳ قبل از بیان اقوال نظر خودش را بیان می‌کند. ایشان مقصود از القریه را شهر حبرون دانسته و کلمه «هذه» را شاهی برای آن معرفی می‌کند و از اسم اشاره هذه اثبات می‌کند که این شهر نزدیک به بنی اسرائیل بوده و از طرفی شهر حبرون هم در نزدیکی آن‌ها (بیست

سال نهم
شماره دوم
پیاپی: ۱۸
پاییز و زمستان
۱۴۰۳

۱. وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ.
 ۲. فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رَجُزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ.
 ۳. وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ.

مایلی شهر اورشلیم) قرار داشته است. در ادامه مطالبی از سفر اعداد و تثبیه در کتاب مقدس را بیان می‌کند که خود بیانگر استفاده ایشان از عهدین در این برداشت تفسیری‌شان است (معرفت، ۱۳۸۷: ۱۵۳/۳).

قسم چهارم: تفصیل یک جریان تاریخی

ایشان در ماجرای استسقای بنی اسرائیل ذیل آیه ۶، عباراتی پیرامون شرح این واقعه از تورات نقل می‌کند و برای تفسیر این آیه به عبارات تورات اکتفا کرده و هیچ نقدی به آن وارد نمی‌کند که نشان دهنده تأیید ایشان نسبت به این بخش از تورات اس (معرفت، ۱۳۸۷: ۱۸۷/۳)

قسم پنجم: بیان احتمالات تفسیر آیه

آقای معرفت در ذیل آیه ۲۵۸ بقره در تفسیر «الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ» این احتمال را می‌دهد که مراد از آن نمرود پادشاه ستمگر بابل باشد و وجه این احتمال را ذکر آن در عهدین دانسته و سپس به ذکر بخشی از متن تورات می‌پردازد (معرفت، ۱۳۸۷: ۲۹۶/۶).

ایشان همچنین در ذیل آیه بعد یعنی «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا...» (بقره/۲۵۹) در تفسیر «الَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ» چند قول را از روایات اهل سنت بیان می‌کند که یکی از آن‌ها سخن ابن عباس است که آن شخص را «عزیر بن سروحا» دانسته است. او قول ابن عباس را نپذیرفته و عزیر را همان «عزرا بن سرايا» از نوادگان هارون که کاهن و کاتبی یهودی است معرفی می‌کند و برای اثبات این ادعا به تورات «سفر عزرا» استناد می‌کند و جریان اعاده شریعت یهود توسط عزرا و تجدید بنای معبد به دستور او را نیز بیان می‌کند (معرفت، ۱۳۸۷: ۳۰۵/۶).

قسم ششم: ترجیح یک قول تفسیری

در دو آیه قرآن ماجرای بالا رفتن کوه طور بالای سر بنی اسرائیل بیان شده است. یکی از موارد آیه «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ» (۶۳/ بقره) است که در تفسیر آن اختلاف است. برخی به ظاهر آیه تمسک کرده و آیه را این‌گونه تفسیر کرده‌اند که کوه طور از جا کنده شده و بالای سر بنی اسرائیل قرار گرفته و در این هنگام خداوند از آن‌ها میثاق می‌گیرد. علامه طباطبایی همین قول را پذیرفته و علت این معجزه را ترساندن مردم از عظمت خداوند می‌دانند. ایشان بر این عقیده‌اند که مخالفتی بین این آیه شریفه و آیه ۲۵۶ بقره در عبارت «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴۰/۱).

در مقابل برخی این قول را نپذیرفته و آن را مخالف با آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» دانسته و بر این عقیده‌اند که آزمایش الهی فقط با وجود اختیار ممکن است و در فرض بالا رفتن کوه بالای سر بنی اسرائیل اختیار به نوعی سلب شده و لذا میثاق بی‌معنا می‌شود. آیت‌الله معرفت یکی از طرفداران این نظریه بوده و سخت بر آن پافشاری می‌کنند. ایشان برای تأیید این نظریه به نقل همین ماجرا از تورات (خروج: ۱۵/۱۹-۱۹) پرداخته و به نوعی آن را یکی از مقدمات استدلالش قرار می‌دهد. ایشان مقصود آیه از بالا بردن کوه طور را کنده شدن جزء بزرگی از بالای کوه دانسته که در حین زلزله و رعدوبرق به سوی بنی اسرائیل که در پایین کوه قرار داشتند حرکت می‌کند (معرفت، ۱۳۸۷: ۲۳۶/۳).

ج) تفسیر الفرقان

برخلاف برخی تصورات که آیت‌الله صادقی تهرانی در تفسیر الفرقان جز در تأیید قرآن و تنقیص عهدین بهره‌ای از کتاب مقدس مسیحیان و یهودیان نبرده‌اند (امین، ۱۳۷۵: ۲۸۲-۳۰۵؛ مختاری پور، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۵۳؛ عامی مطلق و مصلائی پوریزدی، ۱۳۹۱: ۳۲۵-۳۴۴) ایشان بهره‌های دیگری از این کتاب مقدس برده‌اند که ناشی از اشراف و تسلط این محقق بزرگ بر این کتاب است. موارد استفاده ایشان در شش قسم کلی بخش‌بندی شده است.

قسم اول: تأیید متقابل قرآن و عهدین

تأیید معارف قرآنی توسط عهدین: در این بخش تلاش شده تا تأییداتی که توسط تورات بر مجموعه معارف اسلامی صورت گرفته، دسته‌بندی شده و مستندات و شواهد آن ارائه گردد. هرچند که آیت‌الله صادقی تهرانی از این کارکرد تورات بهره‌های فراوانی جستجو کرده و فراوان بدان اشاره نموده‌اند لیکن از باب اختصار برای هر دسته نهایتاً به دو مورد اکتفا شده است.

تأیید ویژگی‌های قرآن کریم: ایشان در ذیل آیه ۴۱ سوره بقره^۱ مطابق برداشتی که از آیه شریفی دارند می‌فرمایند که کتب آسمانی به هردوی قرآن و پیامبر مژده می‌دهند. سپس به ترجمه نسخه عبری پرداخته و ذیل کتاب اشعیا باب ۲۸ بندهای ۹ تا ۱۴ می‌فرماید: «لأنه بلهجة لکناء و بلسان غیر لسانهم یکلم هذا الشعب» (اشعیا: ۱۱/۲۸) و در توضیح آن می‌نویسد که این اشاره‌ای لطیف به قرآن کریم است که می‌گوید لسان قرآن غیر از لسان آن‌هاست لذا در حقیقت تأیید قرآن کریم محسوب می‌شود (صادقی تهرانی، بی‌تا: ۳۶۰/۱). ایشان همچنین شواهد

۱. وَأَمَّا إِنَّمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِنِّي أَنَا قَاتِلُهُنَّ.

دیگری مبنی بر شهادت عهدین نسبت به قرآن را ذکر می‌کنند از جمله اینکه در متن تورات آمده است: «آن حکمی و تکلیفی علاوه بر این کتاب است» (اشعیا: ۱۴/۲۸).

تأیید پیامبر اکرم (ص): در توضیح دعای حضرت ابراهیم در آیه شریفه ۱۲۹ بقره که می‌فرماید: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ...» ایشان عبارات متعددی از تورات نقل می‌کنند که در وهله اول این دعای حضرت ابراهیم را تأیید می‌کند و در مرتبه دوم جزئیات این دعا و مستجاب شدن آن در حق حضرت اسماعیل را با جزئیات بیان می‌کند و آن را با استناد به تورات و مسلمات ایشان بر پیامبر اکرم مطابقت می‌دهد (صادقی تهرانی، بی‌تا: ۱۵۷/۲).

تأیید اوصیای نبی و اهل بیت (ع): ایشان در ماجرای حضرت آدم ع در سوره بقره آیات ۳۰ به بعد، به نقل از انیس الاعلام از نسخه سریانی کتاب ادريس که در کتابخانه لندن موجود بوده است می‌نویسند که آدم ع پنج شبح نورانی را نظاره کرد که نامشان منقوش بر عرش الهی بود. خطاب به پروردگار از آن‌ها سؤال نمود. پاسخ آمد که این‌ها «بارقیطا = محمد، ایلیا = علی، طیطه = فاطمه، شُبر = حسن و شُثیر = حسین» است الی آخر (همان: ۲۹۵/۱).

صاحب الفرقان به مناسبت آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ بقره^۱ بندی از نسخه عبری کتاب پیداش باب ۱۷ بند ۲۰ نقل می‌کنند و برای اثبات رسالت حضرت رسول اکرم (ص) و دوازده وصی بعد از ایشان بدان استناد می‌کنند. «ولإسماعیل سمعته: - ابراهیم - ها انا ابارکه كثيرا و ائمیة و ائمره كثيرا و ارفع مقامه كثيرا بمحمد و ائنی عشر اماما یلدهم إسماعیل و اجعله أمة کبيرة»^۲ (همان: ۲۹۵/۱) البته اشارات دیگری هم در کتاب مقدس وجود دارد لکن خارج از محدوده سوره بقره هستند.^۳ تأیید شده تورات توسط قرآن: آیت الله صادقی به مناسبتی، بحث احکام مربوط به قصاص را مطرح نموده و اذعان می‌کند که ادعای آیه شریفه ۴۵ مائده^۴ مبنی

۱. رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُرَكِّبُهُمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

۲. ترجمه کتاب مقدس (پیروز سیار): بخاطر اسماعیل نیز بر تو گوش سپردم: او را برکت می‌دهم و بارور خواهم ساخت و به غایت پر شمار خواهم گرداند، وی دوازده رئیس خواهد آورد و از او ملتی عظیم خواهم ساخت.

۳. ر.ک الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۸، ص: ۲۷۷؛ ظهور پیامبر اکرم ص - ولایت امیر المومنین و الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲۲، ص: ۲۷۰؛ ظهور امام زمان عج

۴. وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ ...

بر وجود این احکام قصاص در تورات صحیح بوده و بعد متن تورات سفر پیدایش باب ۹ بند ۶ را در این زمینه را ارائه می‌کند (همان: ۳۰۴/۲).

قسم دوم: ردیه علیه عهدین

هرچند در ظاهر این قسم نسبت به قسم اول پارادوکس نما است؛ اما هیچ‌گونه تناقضی ندارد چراکه روشن است آنچه از جانب عهدین، قرآن کریم را مورد تأیید قرار داده همه قرآن کریم و بشارت به آن است و آنچه از جانب قرآن به نفع تورات تأیید شده فقط جزئی از تورات است؛ بنابراین قرآن کریم می‌تواند بخش‌های دیگر تورات را تحریف شده بخواند درحالی‌که عاری از هرگونه تناقض و پارادوکسی باشد.

در این قسمت به مواردی اشاره شده است که آیت‌الله صادقی تهرانی برای اثبات نقل قرآن و رد ادعاهای کتاب مقدس اقدام کرده و از متن آن‌ها علیه خودشان استفاده برده است. به عنوان نمونه می‌توان به تحریف عجیب شخصیت و داستان زندگی حضرت سلیمان ع در کتاب اول پادشاهان ابواب ۱ تا ۹ و در کتاب دوم تواریخ ایام باب هفتم بندهای ۱۱ تا ۲۲ اشاره کرد که بخش‌هایی از زندگی حضرت سلیمان ع را به تصویر می‌کشد و در بخش‌هایی مدعی می‌شود که او با زنانی مراوده و حشرونشر داشت که کافر بودند و خداوند از آن‌ها منع کرده بود. تورات مدعی است حضرت سلیمان ع نه تنها با آن‌ها مراوده داشت بلکه با هفت صد نفر از آن‌ها عقد دائم و با سیصد نفر دیگر عقد موقت بوده و آن‌ها قلب او را مملو از شرک و کفر کرده بودند به حدی که حضرت سلیمان برای هریک بت‌خانه و قربانگاهی ساخت (همان: ۸۷/۲).

واضح است که چنین تصویری از این پیامبر الهی قابل پذیرش نیست و کاملاً مغایر تصویر قرآن کریم و حتی خود تورات از ایشان است. جالب است که تورات در جای دیگر توصیفات و ویژگی‌هایی برای حضرت سلیمان (ع) برمی‌شمارد که کمتر پیامبر و پادشاهی را بدان توصیف می‌نماید. دعای خداوند و وعده الهی برای آمدن سلیمان، ساخته شدن خانه خدا به دست او، فرزند خواندن سلیمان برای خود، پدر دانستن خداوند نسبت به او (اول تواریخ: ۶/۲۸-۷) و نیز نامیده شدن سلیمان به یزدیدیا (به معنای محبوب رب) توسط سموئیل به امر الهی (دوم سموئیل: ۲۵/۱۲) و نمونه‌های بسیار دیگری^۱ از جمله آن‌هاست. روشن است که جمع بین این دودسته صفات ممکن نیست و تورات از این جهت دچار تناقض درونی است.

سال نهم
شماره دوم
پیاپی: ۱۸
پاییز و زمستان
۱۴۰۳

۱. ر.ک: اول ایام (۲۲: ۹-۱۰) و اول پادشاهان (۲: ۱۲ و ۳: ۷) و دوم تواریخ (باب ۱) و اول پادشاهان (۳: ۴-۵) و دوم تواریخ (۱: ۱۳)

همچنین در پایان قصه آدم ع ایشان برای مقایسه آدم ع در قرآن و در تورات، داستان آن پیامبر الهی را از تورات (پیدایش: ۱۶/۲-۱۸؛ پیدایش: ۱/۳-۲۶) ذکر می‌کنند^۱ و در نهایت با عبارات تندی همچون خرافات، مجنونات و متناقضات و... آن‌ها را نیازمند پاسخ نمی‌داند (صادقی تهرانی، بی‌تا: ۳۴۴/۱).

قسم سوم: تلاش برای تعیین مصادیق آیات

یکی دیگر از بهره‌هایی که آیت‌الله صادقی تهرانی در تفسیر ارزشمند الفرقان از عهدین می‌برند بیان مصادیق برای مواردی است که قرآن کریم به صورت کلی بدان‌ها اشاره نموده است. ایشان ذیل آیه ۷۵ سوره بقره^۲ مصادیقی از «یحرفون الکلم عن مواضعه» را در بندهای عهدین برمی‌شمارند که عمده آن‌ها به سبب ترجمه‌های کتب مقدس از زبان اصلی به سایر زبان‌هاست (همان: ۲۸/۲).

قسم چهارم: فهم متقابل روایات و عهدین

ایشان هرچند در تفسیر الفرقان از روش تفسیر قرآن به قرآن بهره گرفته‌اند لکن گاهی به تناسب بحث از برخی روایات هم بهره جسته‌اند. در این بین مواردی هرچند معدود یافت شده که ایشان برای فهم بهتر کتاب مقدس از روایات استمداد جسته و به کمک روایات برخی ابهامات کتب مقدس را رفع نموده یا واضح‌تر ساخته است و بلعکس از کتاب مقدس برای فهم دقیق‌تر روایات یاری گرفته است.

مورد اول: استفاده از روایات برای فهم رفتار آن‌ها در تورات

استاد صادقی ذیل آیه شریفه «فَلَمَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره/۹۷) می‌فرماید: چطور ممکن است جبرئیل امین بزرگ‌ترین ملک الهی نامش در کتاب مقدس نیاید. ایشان در ادامه به کندوکاو در کتاب مقدس پرداخته و تنها چهار مورد^۳ را آدرس می‌دهند که نام جبرئیل صریحاً ذکر شده است. ایشان از لسان روایات به

۱. بخشی از متن تورات، ترجمه پیروز سیار (پیدایش: ۳، ۸-۱۱): صدای پای یهوه خدا را شنیدند که هنگام نسیم روز در باغ می‌خرامید و انسان و زن او برابر یهوه خدا، خویشتن را در میان درختان باغ پنهان کردند. یهوه خدا انسان را بخواند و گفت: «کجا هستی؟» انسان پاسخ گفت: «صدای پای ترا در باغ شنیدم، چون برهنه هستم بیمناک گشتم و خود را پنهان کردم» ادامه داد: «و چه کسی ترا آگاهانید که برهنه هستی؟ پس از درختی خورده‌ای که خوردن از آن را برای تو منع کرده بودم؟» و... .

در این آیات نستجیر بالله جهل خداوند آشکار است.

۲. أَفَتَتَلَمَّعُونَ أَنْ يَوْمُنَا الْكَمْرُ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.

۳. دانیال ۸: ۱۶؛ دانیال ۹: ۲۱؛ لوقا ۱: ۱۹ و ۲۶.

وجه و علت این عداوت پرداخته و دلیل آن را نزول قرآن بر پیامبر اکرم و رو کردن دست اهل کتاب در تبیین بشارات تورات به قرآن و عصیان‌های بنی اسرائیل می‌خوانند و بعد با ذکر روایاتی گفتگوی اهل کتاب و پیامبر را پیرامون جبرئیل امین نقل می‌کند (صادقی تهرانی، بی تا: ۷۱/۲).

استفاده از عهدین برای فهم و تصدیق روایات: تفسیر الفرقان ذیل آیات خمر به مناسبت و برای تکمیل تفسیر آیات، روایاتی را مبنی بر حرمت در شراب دیگر نقل می‌کند. از جمله روایت: «عن أبي عبدالله قال: ما بعث الله نبيا قط إلا وقد علم الله أنه إذا أكمل له دينه كان فيه تحريم الخمر» (کلینی، بی تا: ۳۹۵/۶) ایشان با ارجاعاتی که به ۱۵ بند کتاب مقدس^۱ می‌دهند بخشی از ادعای این روایت را به روشنی ثابت می‌کند (صادقی تهرانی، بی تا: ۳۰۲/۳).

قسم پنجم: فهم متقابل قرآن و عهدین

قرآن کریم به صراحت خود را مهیمن (مائده/۴۸) و مسیطر بر کتب مقدس قبلی معرفی نموده است. این خاصیت قرآن کریم در کنار نور بودن (مائده/۱۵) و «تَبَيَّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹) بودن آن باعث شده تا از قرآن کریم برای فهم کتب مقدس استفاده شود. در طرف دیگر، یکی از مهم‌ترین انواعی که می‌توان از کتاب مقدس بهره برد استفاده از آن برای فهم بهتر برخی آیات قرآن کریم است. این بدان معنا نیست که قرآن که مهیمن و مسیطر بر کتاب مقدس است بدان نیازمند گشته است بلکه بدان معناست که شناخت کتاب مقدس و جو حاکم بر آن و فضای پیرامون اهل کتاب، مراد آیات کریمه قرآن را روشن تر ساخته و مفسر را در آن شرایط قرار می‌دهد. برخی این روش را «بینامتنیت» نامیده‌اند (وصفی و شفیع، ۱۳۹۲: ۲۲۵-۲۵۶).

مورد اول: استفاده از متن عهدین برای فهم کامل آیات

آنچه در آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ بِالْحَرْبِ... فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ...» (بقره/۱۷۸) مورد سؤال است آن است که «ذلک تخفیف من ربکم» به چه معناست؟ اگر هم قرار باشد تخفیفی از سوی کسی باشد از جانب صاحب حق است نه خداوند؟ ایشان در مقام پاسخ به این پرسش عبارات

سال نهم
شماره دوم
پیاپی: ۱۸
پاییز و زمستان
۱۴۰۳

۱. رک: (لوقا: ۱۵)، (بولس الی آقیس ۱۸)، (لاویان ۱۰: ۸-۹) و (تثنیه ۲۱: ۲۱-۲۲)، (اشعیاء ۵: ۱۱-۱۲ و ۲۲ و ۲۸: ۱، ۳، ۷)، (ناحوم ۱: ۱۰-۱۲)، (هوشع ۴: ۱۱ و ۱۸)، (أمثال سلیمان ۲۰: ۱ و ۲۳: ۱۹-۲۰ و ۲۹-۳۵ و ۳۱: ۴-۵) و (حقوق ۳: ۵)

و بندهایی را از تورات متذکر می‌شوند که در همه آن‌ها تأکید بر قصاص صورت گرفته و ایشان مدعی هستند که در شریعت تورات عفو نسبت به احکام قصاص وجود ندارد^۱ و حال آنکه در شریعت اسلام، حکم عفو و گذشت را هم به رسمیت شمرده است؛ لذا می‌فرماید «ذلک تخفیف من ربکم». (صادقی تهرانی، بی‌تا: ۳۰۳/۲)

استفاده از مبانی گرفته‌شده از عهدین: آیت‌الله صادقی تهرانی با عنایت به تسلط خود بر کتب مقدس، در مواردی از مجموعه مفاهیم به دست آمده از عهدین که غالباً اشاره مستقیمی به متن ندارد، نکاتی استفاده می‌کند و به آیه آن ارجاع نمی‌دهد بلکه از مبانی برگرفته شده و مسلم در عهدین بهره می‌برد. به عنوان نمونه، بعد از تغییر قبله، اهل کتاب به خصوص یهودیان بر مسلمانان و شخص پیامبر ص خرده گرفته و آن‌ها را به باد تمسخر گرفتند. آیت‌الله صادقی در مقام دفاع و پاسخ به شبهات آنان بحث را به وجود نسخ در شریعت آن‌ها منتقل کرده و موارد متعددی از نسخ و تغییر احکام در شریعتشان را به رخ می‌کشد^۲ و می‌نویسد: آن‌هایی که خود نسخ در شریعت دارند چطور سخن به انتقاد گشوده و اسلام را به باد تمسخر می‌گیرند؟ (همان: ۱۷۹/۲، ر.ک: شاهبیکری و رضایی اصفهانی، ۱۳۹۷: ۸۸-۶۳)

جلوگیری از فهم اشتباه آیات: یکی از خواص استفاده از تقابل قرآن و کتب مقدس جلوگیری از فهم غلط و برداشت‌های نارواست. ارجاعات قرآنی به کتب مقدس و آیاتی که از فضاها و افکار و تاریخ یهودیت و مسیحیت سخن می‌گویند مجمل‌اند و با توجه به عدم آشنایی مسلمانان نسبت به آن‌ها در برخی موارد، برداشت‌های ناصحیحی شکل گرفته است. این نقیصه تنها با مراجعه به کتب مقدس و آشنایی با آیین‌های آنان برطرف می‌شود. مثلاً برخی مفسران از آیه «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (مریم/۲۶) چنین برداشت کرده‌اند که در شریعت یهود، یکی از اقسام صوم، روزه سکوت بوده (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۴۵/۱۳) یا سکوت جزئی از صوم بوده است (طبرسی، بی‌تا: ۳۹۳/۲؛ قمی مشهدی، بی‌تا: ۲۱۵/۸) ایشان برای بررسی صحت و سقم این برداشت‌ها، بررسی‌هایی را صورت می‌دهند (صادقی تهرانی، بی‌تا: ۱۲/۳).

استفاده از قرآن کریم برای تفصیل یک ماجرا در تورات: همان‌طور که گذشت

۱. ر.ک: (سفر خروج ۲۱: ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۳ تا ۲۵) و (سفر اعداد ۳۵: ۳۱-۳۴) و (سفر پیدایش ۹: ۶) که مضمون آیه شریفه است: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ...» (۴۵ / مائده)
 ۲. ر.ک: الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱، ص: ۴۱۶ و ج ۲، ص: ۲۰.

و علامه طباطبایی به آن اشاره نمودند ماجرای قتل نفس و گاو بنی اسرائیل در تورات تصریح نشده است؛ اما قرآن کریم آن را با بیان برخی جزئیات نقل می‌کند. البته در سفر تثنیه (تثنیه: ۱/۲۱-۸) به صورت مبهم و غیرمستقیم به این واقعه اشاره‌ای شده است؛ لذا رجوع به قرآن کریم می‌تواند ابهامات و زوائد آن داستان را برطرف سازد (همان: ۸/۲).

قسم نهم: فهم لغات و ریشه‌یابی آن‌ها

لغت «تابوت» دومرتبه در قرآن کریم یکی در سوره بقره^۱ و دیگری در سوره طه^۲ به کار رفته است. ایشان با اشراف بر زبان عبری این واژه را ریشه‌یابی نموده و سپس با استناد به بخش‌هایی از سفر تثنیه (تثنیه: ۲۵/۳) آن‌ها شرح می‌دهند (همان: ۱۶۸/۴)؛ بنابراین بررسی لغات یکی دیگر از قابلیت‌های عهدین است.

نتیجه

در قسمت اول این اثر به دیدگاه قطعی سه مفسر شیعه یعنی «علامه طباطبایی، آیت‌الله صادقی، آیت‌الله معرفت» در زمینه تحریف عهدین پرداخته شد هرچند دیدگاه آیت‌الله معرفت در خصوص تحریف لفظی، دیدگاه خاص و منحصر به فردی بود. ایشان معتقد بودند که تورات و انجیل تحریف لفظی نشده است بلکه تحریف آن از جنس تحریف معنوی بوده است که البته در دسترس نیست و تنها ترجمه‌های عهدین دچار تحریف لفظی است. در قسمت دوم این اثر، امکان سنجی بهره بردن از تورات و انجیل در تفسیر قرآن صورت گرفت و بیان شد هر کدام از آن‌ها به نوعی امکان استفاده از آن دو کتاب را در تفسیر قرآن پذیرفته‌اند و مهم‌ترین دلیل بر این مدعا بهره‌هایی است که ایشان از عهدین در تفاسیرشان برده‌اند و در قسمت سوم این مقاله به برخی از آن‌ها اشاره شده است. با مقایسه این سه تفسیر در قسمت سوم و موارد کاربرد به دست می‌آید که در کثرت بهره بردن از عهدین صاحب تفسیر الفرقان گوی سبقت را از دو تفسیر دیگر ربوده و این خود نشان‌دهنده تسلط بالای نویسنده الفرقان بر عهدین و فرهنگ اهل کتاب است. بعد از الفرقان صاحب تفسیر الاثری الجامع در موارد متعددی عهدین را تکیه‌گاه نظریه‌های تفسیری خود قرار داده است؛ اما علامه طباطبایی در تفسیر بزرگ المیزان علی‌رغم نگاه منفی به عهدین تنها به مثابه یک منبع

۱. وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلِ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ إِنَّ كَثِيرٌ مِّنْ الْمُؤْمِنِينَ (بقره ۲۴۸)
 ۲. أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَآقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَهُ وَالْغَيْثُ عَلَيْكَ مَخَّيَّةً مِّنِّي وَلِيُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْبِي. (طه ۳۹)

تاریخی در موارد اندکی از آن‌ها استفاده برده است. با بررسی‌های موردی در سه تفسیر معتبر شیعه پیرامون استفاده‌های آن‌ها از عهدین آن‌هم تنها در سوره بقره می‌توان موارد زیر را از جمله قابلیت‌های عهدین برای استفاده در تفسیر قرآن کریم برشمرد:

۱. استفاده به جهت شناسایی مجعولات در منابع اسلامی
 ۲. تأیید متقابل قرآن و عهدین
 ۳. ردیه علیه عهدین
 ۴. تلاش برای تعیین مصادیق آیات
 ۵. تفصیل یک جریان تاریخی مذکور در قرآن
 ۶. ترجیح یک قول تفسیری
 ۷. فهم متقابل روایات و عهدین
 ۸. فهم متقابل قرآن و عهدین
 ۹. فهم لغات و ریشه‌یابی آن‌ها
- قطعاً موارد ذکرشده قابل بررسی و تدقیق بیشتر بوده و حتی نیازمند تکمیل است. امید است این اثر برای تحقیقات گسترده‌تر محققان و قرآن‌پژوهان در خصوص استفاده از عهدین در تفسیر قدم کوچکی باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم.
عهد عتیق و عهد جدید (۱۳۷۹): ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران: انتشارات اساطیر.
- احمدی، محمد حسن (۱۳۹۳): «روش شناسی تاریخی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»، تاریخ اسلام در آیینه پژوهش، ۳۶ (۱۱): صص ۵-۲۲.
- الاوسی، علی (۱۳۸۱): «روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- امین، محمد رضا (۱۳۷۵): «اصول و مبانی تفسیر الفرقان»، پژوهش های قرآنی ۷-۸ (۱): صص ۲۸۲-۳۰۵. بابایی، علی اکبر و همکاران (۱۳۷۹): «روش شناسی تفسیر قرآن»، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۴۲۶): «مهر تابان»، مشهد: نور ملکوت قرآن.
شاهبیک، حامد و رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۹۷): «بررسی دیدگاه های مستشرقان درباره نسخ آیات قرآن. قرآن پژوهی خاورشناسان»، (۲۵) ۱۳، صص ۸۸-۶۳.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۲۴): «المقارنات العلمیه و الکتایبه بین الکتب السماویه»، قم: جامعه علوم القرآن.
- صادقی تهرانی، محمد (بی تا): «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه»، قم: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم. طباطبایی، سیدمحمد علی (۱۳۹۲): «امتیازات الفرقان در تفسیر آیات مرتبط با یهودیت (مقایسه موردی با المیزان)»، همایش بیداری قرآنی در تاریخ معاصر، ۲ (۲)، صص ۲۵۱-۶۱.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۹۰): «المیزان فی تفسیر القرآن»، ۲۰ ج، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۶۲): «شیعه در اسلام»، قم: انتشارات اسلامی.
طبرسی، فضل بن حسن (بی تا): «تفسیر جوامع الجامع»، قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت. عامی مطلق، امیرحسین، مصلاتی پوربزدی، عباس (۱۳۹۱): «روش تفسیری آیت الله صادقی در تفسیر الفرقان»، همایش بیداری قرآنی در تاریخ معاصر، ۱ (۱)، صص ۳۲۵-۳۴۴.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (بی تا): «تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا): «الکافی (اسلامیه)»، محمد آخوندی و علی اکبر غفاری. [بی جا]: دار الکتب الإسلامیة.
- «گفت و گو با آیت الله صادقی تهرانی» (بی تا). دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شعبه خراسان رضوی پژوهشکده اسلام تمدنی، ۹ (۳۳)، صص ۱۷۲-۷۹.
- مختاری پور، طاهره (۱۳۸۸): «بررسی وجوه تشابه و تمایز المیزان و الفرقان». بینات (موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام)، ۶۳ (۱۶)، صص ۱۳۷-۵۳. ش معرفت، محمد هادی (۱۳۸۷): «التفسیر الاثری الجامع» ج ۶. قم: موسسه التمهید.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۲۸): «صیانه القرآن من التحریف». قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۲۳): «شبهات و ردود حول القرآن الکریم». قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۸): «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب»، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الإسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر (بی تا): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- وصفی، محمدرضا، شفیعی، روح الله (۱۳۹۲): «نگرشی روشمند به جایگاه عهدین در تفسیر قرآن با تکیه بر الگوی نشانه شناختی بینامتنیت». (مقاله علمی وزارت علوم). تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دهم (۲) پیاپی ۲۰، صص ۲۲۵-۲۵۶.

References

The Holy Quran

- Old Testament and New Testament (1379 SH): Translated by Fadhil Khan Hamadani, William Glenn, Henry Martin, Tehran: Asatir Publications.
- Ahmadi, Muhammad Hasan (1393 SH): "Methodology of Allameh Tabatabai in Tafsir al-Mizan", *History of Islam in the Mirror of Research*, 36(11): "pp. 5-22.
- Al-Awsi, Ali (1381 SH): "The Method of Allameh Tabatabai in Tafsir al-Mizan", translated by Seyyed Hossein Mirjalili, Tehran: Islamic Propagation Organization.
- Amin, Muhammad Reza (1375 SH): "Principles and Foundations of Tafsir al-Furqan", *Quranic Research* 7-8(1): pp. 282-305.
- Babayi, Ali Akbar et al. (1379 SH): "Methodology of Quranic Interpretation", Tehran: Organization for Study and Compilation of Humanities Books (SAMT).
- Hosseini Tehrani, Seyyed Muhammad Hossein (1426 AH): "Mehr Tabaan", Mashhad: Noor Malakut Quran.
- Shahbiki, Hamed and Rezaei Isfahani, Muhammad Ali (1397 SH): "Review of Orientalists' Views on the Abrogation of Quranic Verses", *Quranic Studies of Orientalists*, 13(25): pp. 63-88.
- Sadeqi Tehrani, Muhammad (1424 AH): "Scientific and Scriptural Comparisons Between the Heavenly Books", Qom: Society of Quranic Sciences.
- Sadeqi Tehrani, Muhammad (n.d.): "Al-Furqan in Tafsir al-Quran by the Quran and Sunnah", Qom: Islamic Culture, 2nd ed.
- Tabatabai, Seyyed Muhammad Ali (1392 SH): "The Distinctions of Al-Furqan in Interpreting Verses Related to Judaism (A Case Study Compared to Al-Mizan)", *Conference on Quranic Awakening in Contemporary History*, 2(2): pp. 251-261.
- Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein (1390 SH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Quran", 20 Volumes, Beirut: Al-A'jami Foundation for Publications.
- Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein (1362 SH): "Shi'ah in Islam", Qom: Islamic Publications.
- Tabarisi, Fadl ibn Hasan (n.d.): "Tafsir Jawami' al-Jami'", Qom: Qom Seminary, Management Center.
- Ami Motlaq, Amir Hossein, and Moslaei Pouryazdi, Abbas (1391 SH): "The Interpretive Method of Ayatollah Sadeqi in Tafsir al-Furqan", *Conference on Quranic Awakening in Contemporary History*, 1(1): pp. 325-344.
- Qommi Mashhadi, Muhammad ibn Muhammad Reza (n.d.): "Tafsir Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib", Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publishing Organization.
- Kulaini, Muhammad ibn Ya'qub (n.d.): "Al-Kafi (Islamiyyah), Muhammad Akhundi and Ali Akbar Ghafari", [Bija]: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- "Dialogue with Ayatollah Sadeqi Tehrani" (n.d.). Office of Islamic Propagation of Qom Seminary, Khorasan Razavi Branch, Civilizational Islam Research Institute, 9(33): pp. 172-179.
- Mokhtari Pour, Tahereh (1388 SH): "A Comparative Study of Al-Mizan and Al-Furqan", *Baynat (Institute of Islamic Knowledge of Imam Reza (Peace be upon him))*, 63(16): pp. 137-153.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1387 SH): "The Comprehensive Historical Tafsir", 6 Volumes, Qom: Al-Tamhid Institute.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1428 AH): "Protecting the Quran from Distortion", Qom: Cultural and Publishing Institute of Al-Tamhid.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1423 AH): "Doubts and Responses Regarding the Holy

- Quran", Qom: Cultural and Publishing Institute of Al-Tamhid.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1418 AH): "Tafsir and the Interpreters in the Era of Al-Qashib", Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences.
- Makarem Shirazi, Naser (n.d.): "Tafsir Namuneh", Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Vasfi, Muhammad Reza, and Shafiei, Ruhollah (1392 SH): "A Systematic Perspective on the Role of the Two Testaments in Quranic Interpretation Based on the Model of Intertextuality", (Scientific Article of the Ministry of Science). Quran and Hadith Research, 10(2) consecutive 20: pp. 225-256.

